

# ساختمان فعل در گویش جرقویه (ولتی)<sup>۱</sup>

## از دیدگاه رده‌شناسی

### ایران کلباسی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رویا قنادی

دانشگاه پیام‌نور شهرضا

### چکیده:

دستورنویسی زبان‌ها از دیدگاه‌های مختلفی انجام گرفته است. یکی از این دیدگاه‌ها رده‌شناسی است که براساس معیارها و ویژگی‌های خاص، زبان‌ها را در رده‌های مختلف قرار می‌دهد. این طبقه‌بندی در بخش‌های مختلف دستور یعنی واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی انجام می‌گیرد. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود توصیف رده‌شناختی ساختمان فعل در گویش جرقویه است که هدف آن فقط تعیین رده صرفی و نحوی این گویش بر اساس برخی از پارامترهای مطرح رده‌شناسی در حوزه فعلی است.

**کلیدواژه‌ها:** رده‌شناسی<sup>۲</sup>، زبان پیوندی<sup>۳</sup>، زبان ادغامی<sup>۴</sup>، زبان تصریفی<sup>۵</sup>، آرایش کلام<sup>۶</sup>، زبان کنایی<sup>۷</sup>

### ۱. مقدمه

گویش جرقویه که زبان محلی ولتی است، گویش مردمی است که در جنوب شرقی اصفهان سکونت دارند و اگرچه گونه‌هایی از این گویش در شهرهای دیگر استان مثل گز، کوهپایه، نایین و میمه اردستان وجود دارد (که بنا بر گفته خود اهالی این منطقه و بررسی‌های مختصر انجام شده، درصد بالایی از درک متقابل<sup>۸</sup> بین آن‌ها وجود دارد)، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر لهجه‌ها متمایز می‌کند. همچنین شباهت زیادی به گویش کلیمیان اصفهان در آن دیده می‌شود.

دلیل انتخاب ساختمان فعل برای توصیف این بود که در مقایسه با فارسی، ساختمان فعل این گویش پیچیدگی‌های بیشتری نسبت به بخش‌های دیگر دستور داراست و در مواردی ویژگی‌های انحصاری و متفاوت با فارسی در آن مشاهده می‌شود.

توصیف رده‌شناختی زبان‌ها در حوزه صرف معمولاً براساس پارامترهایی که در زیر آمده، به دو دسته تحلیلی و ترکیبی و زبان‌های ترکیبی خود به رده‌های پیوندی، ادغامی و بساوندی و زبان‌های بساوندی بسته به اینکه چند صورت واژگانی را در واژه خود جای داده‌اند، به دو دسته تک‌پایه و چندپایه تقسیم می‌شوند.

<sup>1</sup> valati

<sup>2</sup> typology

<sup>3</sup> agglutinative

<sup>4</sup> fusional

<sup>5</sup> flecional

<sup>6</sup> basic word order

<sup>7</sup> ergative

<sup>8</sup> mutual intelligibility

همچنین می‌توان به رده‌های تصریفی اشاره کرد که در آن‌ها یک صورت واژگانی براساس یک یا چند ویژگی خاص تصریف می‌گردد.

۱. وندافزایی<sup>۱</sup>: یکی از ویژگی‌های زبان‌های تحلیلی این است که فاقد پدیده وندافزایی در ساخت واژه خود هستند.

۲. تعداد تک‌واژه‌ها در واژه: زبان‌هایی که نوعاً یا الزاماً شامل مقولات دستوری بیشتری در یک واژه هستند از آن‌هایی که این تعداد را کمتر در واژه به کار می‌برند، ترکیبی‌ترند و اگر زبانی دارای افعال تصریف‌شده برای نمود، زمان، وجه، تطابق باشد (مثل لاتین) بیشتر ترکیبی در نظر گرفته می‌شود تا زبانی مثل انگلیسی که فقط برای زمان صرف می‌گردد.

۳. درجه ادغام: زبان‌های پیوندی در برابر زبان‌های تصریفی یا ادغامی براساس درجه تقطیع‌پذیری واژه‌ها به تک‌واژه مشخص می‌شوند. در یک زبان پیوندی، مرز تک‌واژه‌ها مشخص است و ارتباط تک‌واژه‌ها تا حد زیادی از لحاظ واج‌شناختی تعریف می‌شود. در زبان تصریفی مثل لاتین به دلیل حضور گونه‌های تک‌واژه‌ی مشترک<sup>۲</sup>، همگونی، ادغام در مرزهای تک‌واژه‌ی و وجود تک‌واژه‌گونگی واژگانی<sup>۳</sup> در شکل طبقات صرف فعل و جنس دستوری، تقسیم واژه به تک‌واژه‌های تشکیل‌دهنده امری پیچیده است.

۴. تعداد صورت‌های بیشتر واژگانی در یک واژه یا پدیده چندپایگی: زبان‌های بساوندی نه فقط دارای مقولات دستوری زیادی هستند که در ساختمان فعل بیان می‌شوند، نوعاً بیش از یک ستاک واژگانی در واژه را نشان می‌دهند.

همچنین رده‌شناسی در بخش نحو، براساس ترتیب سازه‌ها در جمله، جاننداری، مطابقت فعل با وابسته‌های<sup>۴</sup> خود (که ممکن است الزاماً این وابسته، فاعل نباشد) و معیارهای دیگری که در این مختصر نمی‌گنجد زبان‌ها را رده‌بندی می‌کند. حال سؤال این است:

- براساس برخی پارامترهای مطرح شده در رده‌شناسی، گویش جرقویه در حوزه فعل، در کدام رده صرفی و نحوی قرار می‌گیرد؟

برای پاسخ به این سؤال، تک‌واژه یا تک‌واژه‌های سازنده فعل واژگانی معرفی می‌گردد و مشخص می‌شود آیا رابطه یک به یک بین مفاهیمی مثل شخص، شمار، استمرار و ... با تک‌واژه‌های تشکیل‌دهنده فعل وجود دارد یا خیر و اگر پدیده وندافزایی در ساختمان فعل وجود دارد به چه صورت است، تصریفی است یا اشتقاقی یا هر دو. همچنین دیگر اجزای ساختمانی گروه فعلی که فعل را در بیان مفاهیمی مثل جهت، زمان، نمود و وجه یاری می‌رسانند و ترتیب آن‌ها، معرفی می‌گردد.

حمیده ابراهیمی فخاری، توصیفی از این گویش از دیدگاه ساختاری عرضه کرده است؛ همچنین این گویش از دیدگاه رده‌شناسی نحوی و معنایی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده بررسی شده است.

<sup>1</sup> affixation

<sup>2</sup> portmanteau morph

<sup>3</sup> Lexically-determined allomorphy

<sup>4</sup> argument

## ۲. فعل در گویش جرقویه

همان‌طور که گفته شد فعل در این گویش دارای پیچیدگی‌هایی است؛ نمی‌توانیم از قاعده‌ای سخن بگوییم و با استثناها برخورد نکنیم؛ مثلاً افعال این گویش را می‌توانیم به دو دسته بزرگ لازم و متعدی تقسیم نماییم؛ اما افعالی هرچند محدود وجود دارند که با مفهوم متعدی، تصریف افعال لازم را دارند؛ بنابراین از استثناها صرف‌نظر کرده و به ذکر قواعدی می‌پردازیم که شمول بیشتری داشته باشد. برای نزدیک‌شدن به توصیف واقعی از ساختمان فعل در این گویش، شش فعل را بر می‌گزینیم که هرکدام با ویژگی‌هایی که دارند، نماینده افعال زیرگروه خود هستند. با استفاده از این شش فعل، هرکجا امکان داشته باشد تصریف شش‌گانه فعل براساس سه شخص و دو شمار انجام می‌گیرد؛ مثلاً اول شخص مفرد با فعل اول، دوم شخص مفرد با فعل دوم و به همین ترتیب.

1. dar-katemon	افتادن
2. vassemon	دویدن
3. vâ-gartâmon	برگشتن
4. gitemon	گرفتن
5. tâmon	دادن
6. guš-dârtemon	نگهداشتن

درمیان این افعال *vâ-gartâmon* و *dar-katemon* از افعال پیشوندی و *guš-dârtemon* فعل مرکب است.

اگر ساختمان فعل را متشکل از ریشه فعل - که کوچک‌ترین جزء معنادار فعل است - و تعدادی وند بدانیم - که مفاهیم دستوری یا واژگانی به ریشه می‌افزایند - وندهایی که به هر تعداد قبل از ریشه قرار می‌گیرند، پیشوندی و وندهایی که بعد از ریشه قرار می‌گیرند، با هر تعدادی که باشند و در هر جایگاهی که بعد از ریشه قرار گیرند، پسوندی نامیده می‌شوند. همچنین وندهایی که مفهومی دستوری به ریشه می‌افزایند و از یک ریشه واحد صورت‌های مختلف می‌سازند، وندهای تصریفی و وندهایی که مفهومی واژگانی به ریشه می‌افزایند وندهای اشتقاقی نامیده می‌شوند.

مطلب دیگری که می‌توان گفت این است که دو نوع توصیف از فعل وجود دارد؛ یکی آنکه از ریشه فعل شروع و با افزودن وندها به مصدر فعل دست می‌یابیم. دیگر اینکه از مصدر آغاز و با کسر وندها به ریشه می‌رسیم، در اینجا از توصیف نوع دوم استفاده می‌شود.

### ۲-۱. مصدر

نشانه مصدر در این گویش (*-mon*) پس از واکه و (*-emon*) بعد از هم‌خوان است که به ستاک فعل افزوده شده و مصدر می‌سازد.

dar-kat - emon  
git - emon  
vass - emon  
guš-dârt - emon  
vâ-gartâ - mon  
tâ - mon

## ۲-۲. ستاک گذشته

با کسر نشانه مصدر به ستاک گذشته می‌رسیم؛ مطابق این فرمول:<sup>۱</sup>

ستاک گذشته ( -mon) → ( -emon/ ) نشانه مصدری - مصدر  
با اعمال این فرمول از مصادر بالا ستاک‌های زیر به دست می‌آیند.

dar-kat  
git  
vass  
guš-dârt  
vâ-gart  
tâ

## ۲-۳. ستاک حال

در این گویش، ستاک حال به دو طریق از ریشه فعل به دست می‌آید:

۱- ستاک حال با فرایند تغییر آوایی همراه است:

dar-ka-t-emon	+	تغییرات صوتی	→	dar-k (در این فعل dar پیشوند است)
vassemon	+	تغییرات صوتی	→	vez
gi-t-emon	+	تغییرات صوتی	→	gir

۲- ستاک حال کاملاً شبیه ریشه فعل است:

vâ-gart-â- mon	-	تغییرات صوتی	→	vâ-gart (در این فعل vâ پیشوند است)
t-â-mon	-	تغییرات صوتی	→	t

## ۲-۴. صفت مفعولی (اسم مفعول)

صفت مفعولی از ترکیب ستاک گذشته با نشانه صفت مفعولی (-e) ساخته می‌شود که در افعالی که ستاک گذشته آن‌ها با واکه ختم می‌گردد (-ye) است. مطابق این فرمول:

صفت مفعولی → (-e / -ye) + ستاک گذشته

از افعال بالا صفت‌های مفعولی زیر ساخته می‌شود.

dar-kat-e  
vass-e  
git -e  
guš-dârt- e

۱- علامت - نشانه «منهای» و علامت (-) نشان‌دهنده تک‌واژ مقید است.

vâ-gartâ - ye

tâ – ye

## ۲-۵. وندهای فعلی

۲-۵-۱. وند مصدر

آنچه به عنوان نشانهٔ مصدر از آن نام برده شد همان وند مصدر است که بر دو گونهٔ *emon* – پس از واکه و *mon* – بعد از همخوان می‌باشد.

۲-۵-۲. وند زمان گذشته

منظور ما از وند گذشته همان تک‌واژ ماضی‌ساز است که گونه‌های آن عبارتند از: (*-t,s,d,â*) و در بخش‌های پیشین توضیح داده شد.

۲-۵-۳. وند صفت مفعولی

نشانهٔ صفت مفعولی یا همان وند صفت مفعولی (*-e*) و بعد از واکه (*-ye*) است و از ستاک گذشته صفت مفعولی می‌سازد؛ اگر چه امکان ساخت صفت مفعولی به صورت بالقوه با افزودن این وند برای هر فعلی وجود دارد؛ اما کاربرد محدود دارد و محدود به برخی افعال است. (ر.ک. ساخت مجهول)

۲-۵-۴. شناسهٔ فعلی امر

به جز پیشوند تصریفی (ر.ک. ۲ - ۵ - ۵) که به ستاک حال افزوده می‌گردد، وند دیگری وجود دارد که به صورت پسوند در ساختمان فعل امر به کار می‌رود و دارای دو گونهٔ اصلی (*-e*) برای مفرد و (*-î*) برای جمع است. در محیط صوتی متفاوت (*-e*) به (*-â*) تبدیل می‌گردد.

۲-۵-۵. پیشوند تصریفی

پیشوند تصریفی (امری - التزامی) به صورت پیشوند با افعال امر، حال التزامی، گذشتهٔ ساده، گذشتهٔ دور، گذشتهٔ التزامی و گذشتهٔ نقلی آورده می‌شود؛ اما در ساختمان مصدر به کار نمی‌رود و نیز برای زمان حال و گذشته استمراری آورده نمی‌شود. در ضمن هرکجا فعل غیربسیط (مرکب) باشد، پیشوند تصریفی نمی‌پذیرد (*dar-ke*).

این وند دو گونهٔ اصلی (*be-*)، (*hâ-*) دارد.

*be* دارای گونه‌های (*vi , bey, bi , bu ,bo, bâ , ba*) است که تفاوت آن‌ها به دلیل محیط صوتی آن‌هاست.

(*hâ-*) دارای گونهٔ دیگر (*he-*) است.

<i>hâ-mtâ</i>	دادم	<i>ba-xeron</i>	بخورم
<i>bu-wâ</i>	بگو	<i>dar-ke</i>	بیفت
<i>bo-xonon</i>	بخوانم	<i>bâ - xâ</i>	بخور
<i>bi-mdi</i>	دیدم	<i>bey- šiyon</i>	رفتم

برخلاف *be*، پیشوند *hâ* در جمله گاهی حذف می‌گردد.

<i>hâ - m - tâ</i>	دادم
<i>mo gol-om minâ tâ</i>	من به مینا گل دادم

۲-۵-۶. وند نمود (استمراری)

استمرار فعل یا نمود ناقص فعل، کامل نبودن انجام فعل را نشان می‌دهد. وند استمرار که در این گونه افعال به کار می‌رود در این گویش، (-e) است که به صورت پسوند در پایان افعال حال و گذشته استمراری قرار می‌گیرد.

می‌گفتم *vâtom - e* می‌خورم *xeron - e*  
وند -e بعد از واکه می‌تواند به صورت *ve, we, ye* آورده شود.

می‌گوید *vo - ve*

می‌کند *keru - we*

می‌پوشی *puši-ye*

۲-۵-۷. وند نفی

عنصر منفی‌ساز یا وند نفی در این گویش *na / ne* است که جانشین پیشوند تصریفی و گونه‌های آن می‌گردد.

ندیدم *na-mdi*  $\longrightarrow$  *bi-mdi*

چنانچه فعل دارای پیشوند اشتقاقی باشد، بعد از آن یا قبل از ریشه قرار می‌گیرد.

نپوشیده بود *na - pušdebo*  $\longrightarrow$  *vâ - pušdebo*

نگه نداشته بودند *na - dârtebo*  $\longrightarrow$  *guš-šon- dârtebo*

چنانچه فعل بدون پیشوند باشد، قبل از فعل قرار می‌گیرد:

نمی‌نشینم *na - ningone*  $\longrightarrow$  *ningone*

در ساخت مجهول بعد از فعل اصلی و قبل از عنصر سازنده مجهول، یعنی فعل «شدن»، قرار می‌گیرد.

خورده نشد *na - vessâ*  $\longrightarrow$  *xârte*

۲-۵-۸. وند سببی

وند سببی‌ساز در این گویش (-n) است که پس از ریشه افعال لازم و گاهی متعدی قرار می‌گیرد و از آن‌ها فعل سببی می‌سازد. ساخت سببی فقط از برخی افعال ساخته می‌شود.

فعل سببی	فعل غیر سببی
<i>xâr - n - â - mon</i> خاراندن	<i>xâr - â - mon</i> خاریدن
<i>pič - n - â - mon</i> پیچاندن	<i>Pič - â - mon</i> پیچیدن
<i>vâpuš - n - â - mon</i> پوشاندن	<i>vâpušdemon</i> پوشیدن
<i>par - n - â - mon</i> پراندن	<i>parâmon</i> پریدن
<i>jo - n - â - mon</i> جنبانیدن	<i>Jondemon</i> جنبیدن
<i>tars - n - â - mon</i> ترساندن	<i>tarsâmon</i> ترسیدن

-â- در افعال سببی همان وند گذشته است.

betarsâ	ترسید	→ betars - n - â	ترسانید
beramâ	رمید	→ beram - n - â	رمانید
xâruwe	می خارد	→ xâr - n - u - we	می خاراند
bepiçe	پیچ	→ bepiç - n - e	بپیچان
vâpušu	پوشد	→ bešpuš-n-u	پپوشاند

۲-۵-۹. پیشوند اشتقاقی

برخی از افعال در این گویش همچون فارسی از یک وند اشتقاقی در جایگاه قبل از ریشه استفاده می‌کنند. این وندها هرگاه بر سر فعل می‌آیند، فعل پیشوند تصریفی نمی‌پذیرد. (درمثال‌های زیر فعل سنجیدن به زمان گذشته ساده آمده و طبق قاعده باید یکی از گونه‌های پیشوند تصریفی *be* یا *hâ* بر سر آن بیاید (ر. ک. ۲-۵-۶). و برخلاف پیشوند تصریفی در تمام صورت‌های فعلی و مصدر تکرار می‌شوند. وند نفی و ضمائر پیوسته فاعلی می‌توانند آن‌ها را از ریشه جدا سازند.

dar-xossemon	انداختن	<i>â - xofdemon</i>	خوابیدن
var-satemon	سنجیدن	→ var-om-sat	سنجیدم
küšdemon	نگریختن	→ kü-na-šdemon	نگریختن

۲-۵-۱۰. وند شخص و شمار

تک‌واژه‌هایی که در این گویش برای تصریف فعل از نظر شخص و شمار به کار می‌روند، در درجه اول به دو دسته تقسیم می‌شوند: وندهای شخصی، ضمائر شخصی پیوسته.  
 ۱- وندهای شخصی یا همان شناسه‌های فعلی همراه با افعال لازم (حال و گذشته) و متعدی (فقط زمان حال)<sup>۱</sup> به کار می‌روند و خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:  
 الف) وندهای شخصی زمان حال (لازم و متعدی)

شمار		شخص
جمع	مفرد	
<b>baxer-im</b> بنشینیم	<b>baxer-on</b> بنشینم	اول شخص
<b>baxer-i</b> بنشینید	<b>baxer-i</b> بنشینی	دوم شخص
<b>baxer-ind</b> بنشینند	<b>baxer-u</b> بنشیند	سوم شخص

۱- گذشته افعال متعدی به طریقه دیگری تصریف می‌گردد که خواهد آمد.

ب) وندهای شخصی گذشته (لازم):

شمار		شخص
جمع	مفرد	
<b>hânište -ym</b> نشستیم	<b>hânišdi-yon</b> نشستم	اول شخص
<b>hânište -y</b> نشستید	<b>hânište-y</b> نشستی	دوم شخص
<b>hânište -ynd</b> نشستند	<b>hâništ - φ</b> نشست	سوم شخص

۲- ضمائر شخصی پیوسته در این گویش علاوه بر کاربردهای دیگرشان (مفعولی و ملکی) همراه با افعال متعدی (فقط در زمان گذشته)<sup>۱</sup> در نقش فاعلی نیز به کار می‌روند؛ یعنی به جای شناسه در افعال دیگر می‌آیند و نشان‌دهنده تک‌واژ شخص و شمار در تصریف فعل هستند و در سه جایگاه قبل از ریشه (خوردم *bemxâ*)، پایان به صورت پسوند (می‌خواهم *gum*) و قبل از پایان (قبل از وند استمرار) (می‌گرفتم *gitome*) قرار می‌گیرند.

جمع	مفرد		شمار ←
	پس از واکه	پس از همخوان	↓ شخص
-mon	-m	-om	اول شخص
-ton	t / d	-ot / od	دوم شخص
-šon	-š	-oš	سوم شخص

این ضمائر فقط در برخی از افعال معین به صورت پسوند قرار می‌گیرند.

*gâ - m* خواستم

*beša-d* می‌توانی

*dârt-om* داشتم

و در افعال اصلی در دو جایگاه قبل از ریشه و قبل از پایان قرار می‌گیرند. (تصریف این افعال خواهد آمد.)

## ۲-۶. ویژگی‌های فعل

### ۲-۶-۱. زمان، وجه، نمود، لازم، متعدی

- از نظر زمان: افعال این گویش به دو دسته اصلی حال و گذشته تقسیم می‌گردند؛
- از نظر وجه: دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری هستند؛
- از نظر نمود: دو نمود کامل و ناقص که تفاوت آن‌ها در کامل بودن یا نبودن (استمرار) انجام شدن فعل است.

۲. همان‌طور که گفته شد برای زمان حال از شناسه فعلی استفاده می‌شود: بخورم *baxer-on* ر.ج. ۲-۵-۱۱



- همچنین به دو دسته بزرگ لازم و متعدی تقسیم می‌شوند (ر.ک: ۲-۶-۳).

یک - فعل امر

فعل امر در افعال لازم و متعدی از ترکیب پیشوند<sup>۱</sup> (تصریفی یا اشتقاقی) به اضافه ستاک حال و وند امر (-i/-e) ساخته می‌شود.

فعل امر		شناسه فعلی امر + ستاک حال فعل + پیشوند →	
مفرد		جمع	
<i>dar-k-e</i>	بیفت	<i>dar - k-</i>	بیفتی
<i>be-vez-e</i>	بدو	<i>* bevezi → bi - viz - i</i>	بدوید
<i>vâ - gart - e</i>	برگرد	<i>vâ - gart - i</i>	برگردید
<i>hâ - gi(re)</i>	بگیر	<i>hâ - gir - i</i>	بگیرید
<i>hâ - t - e</i>	بده	<i>hâ - t - i</i>	بدهید
<i>guš-dâ(r-e)</i>	نگهدار	<i>guš-dâr-i</i>	نگهدارید

بخشی که در پرانتز آمده معمولاً در گفتار حذف می‌شود و به زبان نمی‌آیند.

در افعال بالا - *dar, vâ, guš* پیشوند اشتقاقی و - *he, hâ, be* پیشوند تصریفی یا پیشوند تصریفی هستند.

فعل امر با وند *na* منفی می‌شود که در جای پیشوند تصریفی و پس از پیشوند اشتقاقی قرار می‌گیرد.

<i>dar- na-ke</i>	نیفت
<i>na-gi</i>	نگیر

## ۲-۶-۱-۱. انشعابات حال (مضارع)

در ساختمان زمان حال افعال، از ستاک حال استفاده می‌شود.

دو - حال اخباری

وند استمرار + شناسه + ستاک حال → حال اخباری (استمراری)

<i>dar-k-on-e</i>	می‌افتم
<i>vez-i-ye</i>	می‌دوی
<i>vâ - gart - u - we</i>	برمی‌گردد
<i>gir-im-e</i>	می‌گیریم
<i>t-i-y-e</i>	می‌دهید
<i>guš-dâr-ind - e</i>	نگه می‌دارند

شکل منفی:

<i>dar-na-k-on-e</i>	نمی‌افتم
<i>na-vez-i-ye</i>	نمی‌دوی

۱. از آنجایی که هیچ‌گاه پیشوند اشتقاقی و تصریفی توأم نمی‌آیند (یعنی افعالی که در ساختمان خود وند اشتقاقی به همراه دارند پیشوند تصریفی نمی‌پذیرند) همچنین وند اشتقاقی همیشه با فعل همراه است، در اینجا مفهوم پیشوند، وند اشتقاقی و پیشوند تصریفی هر دو را در بر می‌گیرد.

سه - حال التزامی

حال التزامی در افعال لازم و متعدی از ترکیب پیشوند به اضافه ستاک حال و شناسه‌های فعلی و طبق این فرمول ساخته می‌شود:

شناسه + ستاک حال فعل + پیشوند → حال التزامی

dar-k-on	بیفتم
be-vez-i	بدوی، بدوید
vâ - gart - u	برگردد
hâ - gir - im	بگیریم
hâ - î - i	بدهی، بدهید
guš-dâr-ind	نگه‌دارند

صورت منفی این فعل به صورت زیر است:

guš-na-dâr-im	نگه‌نداریم
ta-t-u	ندهد

چهار - آینده

فعل آینده همانند حال اخباری (استمراری) ساخته می‌شود و تنها تفاوت آن‌ها استفاده از قیودی است که در جمله، مفهوم آینده را می‌رسانند.

sebâ šone širâz فردا شیراز خواهیم رفت

## ۲-۱-۶-۲. انشعابات گذشته (ماضی)

در گذشته افعال مگر گذشته در حال انجام شدن - که لازم و متعدی شکل یکسان دارد - در افعال دیگر، تصریف متفاوتی خواهند داشت و همچنین افعال این گویش به دو دسته دیگر نیز تقسیم می‌شوند: دسته اول - افعالی که ستاک گذشته آن‌ها مختوم به  $\hat{a}$ - است، در تمام انشعابات گذشته از ستاک گذشته استفاده می‌کنند مگر در گذشته نقلی که این‌ها وند گذشته  $\hat{a}$  به ey (در متعدی تمام اشخاص و در افعال لازم فقط برای سوم شخص مفرد) تبدیل می‌گردد و باقی افعال از صفت مفعولی استفاده می‌کنند. فقط در گذشته ساده است که سوم شخص مفرد از ستاک گذشته استفاده می‌کند.

پنج - گذشته ساده

افعال لازم

شناسه + ستاک گذشته / صفت مفعولی + پیشوند → گذشته ساده لازم

*dar-kate-yon → dar-kati-yon	افتادم
be - vasse - y	دویدی
vâ - gartâ - φ	برگشت

(در همه اشخاص از ستاک گذشته استفاده می‌کند)

be - vass - φ	دوید
---------------	------

(در این فعل، سوم شخص از ستاک گذشته استفاده می‌کند و پنج شخص دیگر از صفت مفعولی)

dar-kate-ym	افتادیم
be-vasse-y	دویدی، دویدید
vâ- gartâ-ynd	برگشتند

افعال متعدی

صفت مفعولی / ستاک گذشته فعل + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند → گذشته ساده متعدی

he – m – tâ	دادم
hâ – d – git	گرفتی
guš – oš – dârt → guš – oš – dâ	نگه‌داشت
he – mon – tâ	دادند
hâ – ton – git	گرفتند
guš-šon- dâ	نگه‌داشتند

برای منفی‌سازی فعل، وند نفی na را در جای پیشوند تصریفی قرار می‌دهیم؛ اما در مورد فعل پیشوندی لازم بعد از پیشوند و برای فعل متعدی بعد از ضمائر شخصی پیوسته:

na – vessey	ندویدی	guš-oš-na-dâ	نگه‌نداشت
vâ – na – gartâ	برنگشت	guš – šon – na – dâ	نگه‌نداشتند

شش - گذشته استمراری  
فعل لازم

پسوند استمرار + شناسه + صفت مفعولی / ستاک گذشته → گذشته استمراری

dar – kate – yn – e	می‌افتادم
vasse – y – ye	می‌دویدید، می‌دویدند
vâ – gartâ – φ – ye	برمی‌گشت

در افعال متعدی این نوع به دو صورت ساخته می‌شود:

الف) افعالی که دارای پیشوند اشتقاقی هستند، ضمیر شخصی پیوسته را بعد از خود قرار می‌دهند.

وند استمرار + ستاک گذشته + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند اشتقاقی → گذشته استمراری متعدی I

guš – mon – dârt – e	نگه‌می‌داشتیم
guš-ondârte	نگه‌می‌داشتم

ب) افعال بسیط، ضمیر شخصی را در جایگاه قبل از پایان قرار می‌دهند.

وند استمرار + ضمائر شخصی پیوسته + ستاک گذشته → گذشته استمراری متعدی II

git – ot – e	می‌گرفتی
tâ – šon – e	می‌دادند
git – ton – e	می‌گرفتید
ta – š – e	می‌داد

شکل منفی: برای افعال نوع I وند نفی پس از ضمیر شخصی پیوسته و در افعال نوع دوم این وند قبل از ضمیر پیوسته قرار گرفته و ستاک فعل به جایگاه قبل از پایان حرکت می‌کند.

نوع I: نگه نمی‌داشتیم  $gu\bar{s} - mon - na - d\hat{a}rt - e$

نوع II:

نمی‌دادند  $na - \bar{s}on - t\hat{a} - ye$

نمی‌گرفتی  $na - d - git - e$

هفت - گذشته نقلی

در افعال لازم این نوع فعل، از ترکیب پیشوند به اضافه صفت مفعولی فعل موردنظر و شناسه‌های فعلی طبق این فرمول ساخته می‌شود؛ اما در افعال با ستاک مختوم به  $\hat{a}$  این وند در سوم شخص مفرد تبدیل به  $ey$  می‌گردد:

شناسه + صفت مفعولی / ستاک گذشته + پیشوند → گذشته نقلی لازم

افتاده‌ام  $dar - kate - yon$

دویده‌اید، دویده‌ای  $be - vasse - y$

برگشته است  $v\hat{a} - gart\hat{a} - \phi \rightarrow v\hat{a} - gartey$

افتاده‌ایم  $dar - kate - ym$

برگشته‌اند  $v\hat{a} - gart\hat{a} - ynd$

۳- در افعال متعدی، این نوع فعل از ترکیب پیشوند اضافه ضمیر شخصی پیوسته و صفت مفعولی فعل موردنظر طبق این فرمول ساخته می‌شوند:

ستاک گذشته / صفت مفعولی + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند → گذشته نقلی متعدی

گرفته‌ام  $h\hat{a} - m - gite$

داده‌ای  $he - t - t - ey$

نگه‌داشته است  $gu\bar{s} - o\bar{s} - d\hat{a}rte$

گرفته‌ایم  $h\hat{a} - mon - gite$

داده‌اید  $he-ton-t-ey$

نگه‌داشته‌اند  $gu\bar{s} - \bar{s}on - d\hat{a}rte$

در افعال با وند گذشته  $\hat{a}$  در گذشته نقلی در تمام اشخاص  $\hat{a}$  به  $ey$  تبدیل می‌گردد.

شکل منفی:

نگرفته‌ایم  $h\hat{a}-mon-gite$

نداده است  $gu\bar{s} - o\bar{s} - na - d\hat{a}rte$

هشت - گذشته دور

افعال لازم

گذشته ساده بودن + ستاک گذشته / صفت مفعولی + پیشوند → گذشته دور لازم

افتاده بودم  $dar - kate - boyon$

<i>be – vasse – boy</i>	دوید، دویده بودی، دویده بودید
<i>vâ – gartâ – boy</i>	برگشته بود
<i>dar – kate – boym</i>	افتاده بودیم
<i>vâ – gartâ – boynd</i>	برگشته بودند

افعال متعدی: در افعال متعدی با صیغه سوم شخص مفرد گذشته ساده از فعل بودن «bo» ساخته می‌شود.

bo + ستاک گذشته / صفت مفعولی + ضمیر شخصی پیوسته + پیشوند → گذشته دور متعدی

<i>hâ – m – tâ – bo</i>	داده بودم
<i>hâ-d-gite-bo</i>	گرفته بودی
<i>guš – oš – dâрте – bo</i>	نگه داشته بود
<i>hâ – mon – tâ – bo</i>	داده بودیم
<i>hâ – ton – gite – bo</i>	گرفته بودید
<i>guš – šon – dâрте – bo</i>	نگه داشته بودند

شکل منفی:

<i>dar – na – kate – boym</i>	نیفتاده بودیم
<i>na – ton – gite – bo</i>	نگرفته بودید
<i>guš – šon – na – dâрте – bo</i>	نگه نداشته بودند

نه- گذشته التزامی

افعال لازم این نوع فعل از ترکیب پیشوند با صفت مفعولی یا ستاک فعل مورد نظر و تصریف حال

التزامی فعل «بودن» طبق فرمول زیر ساخته می‌شود:

حال التزامی «بودن» + صفت مفعولی / ستاک گذشته + پیشوند → گذشته التزامی لازم

<i>dar – kate – bon</i>	افتاده باشم
<i>be – vasse – bi</i>	دویده باشی، دویده باشید
<i>vâ – gartâ – bu</i>	برگشته باشد
<i>dar – kate – bim</i>	افتاده باشیم
<i>vâ – gartâ – bind</i>	برگشته باشند

در افعال متعدی از سوم شخص مفرد حال التزامی بودن (bu) استفاده می‌شود.

bu + صفت مفعولی فعل / ستاک گذشته + ضمیر پیوسته + پیشوند → گذشته التزامی متعدی

<i>hâ – m – gite – bu</i>	گرفته باشم
<i>hâ – d – tâ – bu</i>	داده باشی
<i>guš – oš – dâрте – bu</i>	نگه داشته باشم
<i>hâ – mon – gite – bu</i>	گرفته باشیم
<i>hâ – ton – tâ – bu</i>	داده باشید

*guš – šon – dârte – bu*

نگه داشته باشند

شکل منفی:

در افعال این نوع، وند منفی‌ساز در افعال پیشوندی بعد از ضمیر پیوسته قرار می‌گیرد و در افعال بسیط هر دو صورت ممکن است (در جای پیشوند تصریفی و یا بعد از ضمیر)

*guš-šon – na- dârte-bu*

نگه نداشته باشند

*na ker u – hed – na – tâ – bu*

نکند نداده باشی

*na – m – gite – bu*

نگرفته باشم

ده: گذشته نقلی دور

ساخت گذشته نقلی دور با گذشته نقلی یکسان است.

یازده - حال و گذشته در حال انجام‌شدن

در این گویش گذشته و حال در حال انجام شدن با استفاده از فعل معین «داشتن» ساخته می‌شود و برای لازم و متعدی یک صورت واحد دارد:

حال اخباری فعل اصلی + حال اخباری «داشتن» → حال در حال انجام‌شدن

*daron – darkone*

دارم می‌افتم

*dari – viziye*

داری می‌دوی، دارید می‌دوید

*daru – vâgartuwe*

دارد برمی‌گردد

*darim – girime*

داریم می‌گیریم

*darind – tinde*

دارند می‌دهند

گذشته استمراری فعل اصلی + گذشته ساده «داشتن» → گذشته در حال انجام‌شدن

*dârtom – darkateyne*

داشتم می‌افتادم

*dârtod – vasseyye*

داشتی می‌دویدی

*dârtoš – vâgratâye*

داشت برمی‌گشت

*dârtmon – tâmone*

داشتیم می‌دادیم

*dârton – gittonne*

داشتید می‌گرفتید

*dârts̄on – guššondârte*

داشتند نگاه می‌داشتند

## ۲-۶-۲. فعل از نظر جهت<sup>۱</sup>:

فعل از نظر جهت به دو نوع معلوم و مجهول تقسیم می‌شود.

یک - فعل معلوم

افعالی که شرحشان گذشت همه معلوم بودند. در فعل معلوم گوینده به فاعل فعل، بیش از مفعول اهمیت می‌دهد (کلباسی، ۱۳۷۳: ۸۵).

<sup>1</sup> voice

دو - فعل مجهول

در فعل مجهول، اهمیت مفعول بیشتر است و به جای فاعل قرار می‌گیرد. مجهول را از صفت مفعولی یا صورت صرف شده فعل « شدن » می‌سازند.

معلوم		مجهول	
<i>beš – košt</i>	کشت	<i>košte – vessâ</i>	کشته شد
<i>beš – košte</i>	کشته است	<i>košte – vessey</i>	کشته شده است
<i>hâgiru</i>	بگیرد	<i>gite – vessu</i>	گرفته شود

دو نوع تغییر دیده می‌شود: همه جا فعل اصلی به صورت اسم مفعول درآمده است و دیگر اینکه نقش صرفی فعل اصلی در صیغه‌های معلوم، به فعل *vessâmon* در صیغه‌های مجهول منتقل شده است. برخی افعال با ساخت بالا برای مجهول کاربرد ندارند و تمایل کمتری در این گویش به ساخت مجهول وجود دارد. برای انتقال مفهوم مجهول از سوم شخص جمع افعال استفاده می‌شود.

<i>be – šon – tâ</i>	زده شد
<i>na – šon – di</i>	دیده نشد

۲-۶-۳. لازم یا متعدی

همان‌طور که گفته شد در این گویش تصریف افعال لازم (یعنی افعالی که فقط یک وابسته فعلی<sup>۱</sup> (فاعل) دارند) و افعال متعدی (یعنی افعالی که بیشتر از یک وابسته فعلی (فاعل و مفعول) دارند) متفاوت است. افعال لازم از شناسه‌های فعلی به عنوان نشانه افعالی استفاده می‌کنند که این شناسه‌ها در حال و گذشته افعال لازم اندکی متفاوت است؛ ولی افعال متعدی در زمان حال از شناسه‌های فعلی و در زمان گذشته از ضمائر شخصی پیوسته استفاده می‌کنند (ر. ک: ۲-۵-۱۱ و نیز ۲-۷).

۲-۶-۴. افعال معین

این افعال که در ساخت تصریفی افعال دیگر شرکت می‌کنند و نقش اصلی را در تصریف آن‌ها به عهده می‌گیرند، در این گویش عبارتند از: بودن، شدن و داشتن. الف) صورت‌های گذشته ساده، حال التزامی فعل بودن در تصریف گذشته دور، گذشته التزامی افعال لازم و فقط سوم شخص مفرد این فعل، در افعال متعدی به کار می‌رود.

<i>darkate – boyon</i>	افتاده بودم
<i>hâmгите – bo</i>	گرفته بودم
<i>darkate – bon</i>	افتاده باشم
<i>hâmгите – bu</i>	گرفته باشم

بنابراین در افعال لازم، نقش اصلی تصریف بر عهده این فعل کمکی است؛ اما در افعال متعدی، فعل کمکی ثابت است و فعل اصلی تصریف می‌شود.

<sup>1</sup> argument

ب) همه صورت‌های تصریفی فعل «شدن» در ساخت افعال مجهول به کار می‌روند.

<i>xârte – vessâ</i>	خورده شد
<i>xârte – vessey</i>	خورده شده است
<i>xârte – vessâ</i>	خورده شود
<i>xârte – buwe</i>	خورده خواهد شد

ج) فعل داشتن نیز علاوه بر کاربردش به صورت فعل اصلی، به عنوان فعل «معین» برای ساختن «حال و گذشته» در حال انجام شدن» سایر افعال به کار می‌رود و تفاوت این فعل با دو فعل معین فوق این است که وقتی برای فعل لازم و متعدی تصریف می‌شود، فعل اصلی نیز همراه آن صرف می‌شود.

<i>dâron – xerone</i>	دارم می‌خورم
<i>dârtmon – tâmone</i>	داشتیم می‌دادیم

د) و تفاوت دیگر آن است که قبل از فعل اصلی قرار گیرد.

## ۲-۶-۵. افعال شبه معین

به افعالی شبه معین گفته می‌شود که با افعال دیگر همراه می‌شوند و مفاهیم «تمایل»، «امکان»، «لزوم» و جز آن را در وقوع آن‌ها القا می‌نمایند (کلباسی، ۱۳۷۳: ۸۷).

<i>gum – bešon</i>	می‌خواهم بروم
<i>gâm – baxeron</i>	می‌خواستم بخورم
<i>gum – vâpušon</i>	می‌خواهم بپوشم
<i>gâm – vâpušon</i>	خواستم بپوشم
<i>bešambo – vâpušon</i>	می‌توانم بپوشم
<i>xâde - vâpušon</i>	باید بپوشم
<i>xâde – vâmpušde – bu</i>	باید پوشیده باشم
<i>xâde – vâmpušde</i>	باید می‌پوشیدم
<i>xâde – vâmpušde – bo</i>	باید پوشیده بودم
<i>buwe – vâpušon</i>	می‌شود بپوشم
<i>boyye – vâpušon</i>	می‌شد بپوشم
<i>buwe – vâmpušde – bu</i>	می‌شود پوشیده باشم
<i>boyye – vâmpušde – bu</i>	می‌شد پوشیده باشم
<i>lâzemu – vâpušon</i>	لازم است بپوشم
<i>yevax – vâpušon</i>	ممکن است بپوشم
<i>na – xâde – vâpušon</i>	نباید بپوشم
<i>xâde-vâ-na-pušon</i>	باید نپوشم



## ۲-۶-۶. افعال غیر شخصی

توانستن، بایستن و شایستن گاهی فعلی می‌سازند که بر شخص معینی دلالت نمی‌کنند:

<i>na – buwe – bešde</i>	نتوان رفت
<i>na – xâde – vâte – vessu</i>	نباید گفت
<i>na – buwe – bešde</i>	نشاید رفت
<i>buwe – bâxârte</i>	می‌توان خورد

## ۲-۶-۷. افعال خاص

در فارسی افعالی مثل است، بود، شد، گشت را افعال خاص می‌نامیم. در جرقویه از این افعال استفاده

می‌شود:

گذشته ساده

شمار		شخص
جمع	مفرد	
<i>boym</i> بودیم	<i>boyon</i> بودم	اول شخص
<i>boy</i> بودید	<i>boy</i> بودی	دوم شخص
<i>boynd</i> بودند	<i>bo</i> بود	سوم شخص

حال التزامی

شمار		شخص
جمع	مفرد	
<i>bim</i> باشیم	<i>bon</i> باشم	اول شخص
<i>Bi</i> باشید	<i>bi</i> باشی	دوم شخص
<i>bind</i> باشند	<i>bu</i> باشد	سوم شخص

این افعال به صورت واژه بست<sup>۱</sup> نیز به کار می‌روند.

<i>xub-on</i>	خوبم
<i>xub-i</i>	خوبی
<i>xub-u</i>	خوب است
<i>xub-im</i>	خوبیم
<i>xub-id</i>	خوبید
<i>xub-ind</i>	خوبند

<sup>۱</sup> enclitic

## حال ساده

شمار		شخص
جمع	مفرد	
<i>him</i> هستیم	<i>hon</i> هستم	اول شخص
<i>hi</i> هستید	<i>hi</i> هستی	دوم شخص
<i>hind</i> هستند	<i>hu</i> هست	سوم شخص

## ۲-۶-۷-۱. بودن در مکان، جاننداری

این فعل که از پسوند اشتقاقی - dar به معنی «در، داخل» به اضافه فعل بودن ساخته می‌شود، معمولاً با یک اسم مکان همراه است. در این فعل کودک، بزرگ، حیوان و انسان تمایزی ایجاد نمی‌کند؛ اما تمایز جاندار و بی‌جان وجود دارد (حتی برای زنده و مرده) همچنین برای اشاره به اسم جنس، فعل جداگانه‌ای وجود دارد (جمله آخر).

<i>Asb - ru - pâgi - daru</i>	اسب در طویله است
<i>morq - yâ - daru</i>	مرغ در لانه است
<i>Ali - masjed - daru</i>	علی در مسجد است
<i>marté - ru - masjed - hessu</i>	مرده در مسجد است
<i>ketâb dum miz hessu</i>	کتاب روی میز است
<i>ru - moqâze, ketâb - hu, qalam - hu, ...</i>	در مغازه، کتاب هست، قلم هست و ...

## ۲-۷. ویژگی زبان‌های کنایی در این گویش

زبان کنایی مطلق (یا فقط زبان کنایی) زبانی است که در آن فاعل افعال متعدی با فاعل افعال لازم و مفعول افعال متعدی آن یکی نیست. اگر این زبان، حالت صرفی داشته باشد، وابسته‌های فعل این چنین نشان‌دار می‌شوند.

فاعل یک فعل متعدی در قرارداد زبانی با حالت کنایی شناخته می‌شود.

فاعل فعل لازم و مفعول متعدی هر دو با حالتی به نام مطلق نشان‌دار می‌شود.

اگر حالت، وجود نداشته باشد، زبان می‌تواند به ترتیب واژه‌ها پناه ببرد (مثلاً وابسته مطلق قبل از فعل و وابسته کنایی بعد از آن می‌آید).

کلباسی (۱۳۶۷: ۸۶)، معتقد است که این ویژگی، حالتی است دستوری که مخصوص فاعل فعل متعدی می‌باشد و معمولاً در زبان‌هایی یافت می‌شود که قدیمی‌ترند و دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند. کنایی در فارسی میانه از صورت مجهول فارسی باستان به وجود آمده است. خصوصیتی از کنایی در گویش‌های امروز، نه فقط در دسته ایرانی غربی، بلکه در بعضی از زبان‌های ایرانی شرقی مثل پشتو وجود دارد. کنایی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در زمان گذشته افعال متعدی است. این زبان‌ها دارای خصوصیات زیر هستند:

- فاعل فعل لازم و متعدی دارای صورت‌های متفاوتند.

- فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی دارای صورت‌های یکسانند.
  - فعل متعدی از نظر شخص، عدد یا جنس با مفعول مطابقت می‌کند.
  - فاعل فعل متعدی نشانه‌دار است (یا کنایی) و مفعول، بدون نشانه (یا مطلق) (کلباسی، ۱۳۶۷: ۷۳).
- دو ویژگی از زبان‌های کنایی را در جملات این گویش می‌توان مشاهده نمود:

الف) کاربرد ضمائر شخصی نشان‌دار (متصل) در نقش فاعل منطقی

گفتم  
*be - m - vâ*  
 من به مینا گل دادم  
*mo gol-om minâ tâ*

*-om/-m* همان ضمیر متصل در نقش فاعل منطقی است و این ویژگی در گذشته افعال متعدی دیده می‌شود و جایگاه این ضمائر بعد از پیشوند، در پایان قبل از نشانه استمرار و همچنین به صورت پسوند است. (سه جایگاه)

ب) مطابقت فعل با مفعول:

قهوه می‌خواهی یا چای؟  
*qa:ve-d guwe yâ čey?*  
 ضمیر متصل در نقش فاعل منطقی و (-u) شناسه سوم شخص مفرد است.  
 من یک ماشین می‌خواهم  
*mo ye mâšin-om guwe*  
**om**- فاعل منطقی اول شخص مفرد و **u**- شناسه سوم شخص مفرد است و با فاعل مطابقت ندارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

براساس آنچه آمد و براساس تحلیل‌هایی که در رده‌شناسی وجود دارد و برخی پارامترهای آرایش کلام می‌توان به این موارد در این گویش اشاره نمود:

#### از لحاظ ساخت واژه: پیوندی با رنگ ضعیفی از ادغامی

می‌گرفتم                      -e                      -om                      -t                      gi  
 وند استمراری- شخص و شمار- وند گذشته - ریشه فعل

این فعل اطلاعات زیر را نشان می‌دهد:

عملی انجام شده (انتقال چیزی از کسی به سمت گوینده) (-gi)، این عمل در گذشته بوده (-t)، استمرار داشته و یا در آن زمان در حال وقوع بوده (-e)، فاعل آن مفرد و اول شخص بوده (-om)، برای هر سه مفهوم اول، دستوری یا واژگانی، هر کدام یک تک‌واژ وجود دارد (زبان‌های پیوندی) و دو مفهوم شخص و عدد را با یک تک‌واژ بیان کرده (زبان‌های ادغامی) همچنین تک‌واژ *-om* بنابر شخص و عدد تغییر می‌کند (زبان‌های تصریفی).

#### آرایش واژه

الف) جملات جرقویه در ترتیب متعارف، فعل را در پایان جمله یا بند قرار می‌دهند.  
 ب) ترتیب فعل معین (Aux) نسبت به فعل اصلی (V): فعل کمکی (مگر موارد محدود مثل ساخت مجهول) همچون فارسی آرایش (Auxv) را داراست.

ج) پیشوندی / پسوندی: در ساختمان فعل چنانچه دیده شد، ۴ نوع پیشوند وجود دارد و ۷ نوع پسوند. از طرف دیگر یک نوع اشتقاقی و ۱۰ نوع دیگر تصریفی است. پس این گویش حداقل در این حوزه یعنی فعل، پیشوندی / پسوندی است.

د) ترتیب فعل و ادات منفی‌ساز: اگر چه - همان‌طور که گفته شد - جایگاه عنصر منفی‌ساز متغیر است، در ساختمان فعل اصلی همواره قبل از ریشه فعل قرار می‌گیرد.

ه) ترتیب فعل خواستن و فعل اصلی: فعل خواستن همواره قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

می‌خواهم بروم *gum - bešon*

**ویژگی زبان‌های کنایی:** بنابر دو ویژگی زیر این گویش را می‌توان در رده زبان‌های کنایی قرارداد:

الف) کاربرد ضمائر شخصی نشان‌دار (متصل) در نقش فاعل منطقی

ب) مطابقت فعل با مفعول

### ویژگی‌های دیگر:

افعال این گویش از لحاظ شمار (مفرد، جمع)، شخص (اول، دوم، سوم)، زمان (حال و گذشته)، لازم و متعدی و سببی و غیرسببی و ... متمایز می‌شود؛ اما تمایز از لحاظ جاندار و بی‌جان، معرفه و نکره و اسم جنس، فقط در افعال محدودی وجود دارد (ر. ک. ۲-۶-۷-۱).

فعل کمکی برای زمان آینده وجود ندارد و فعل زمان حال در بافت زبانی خاص، مفهوم آینده می‌دهد. فقط با بعضی از آینده‌نماها و قیود می‌توان زمان آینده را بیان کرد.

*mo - gum - bešon*

من می‌خواهم بروم

*sebâ - šone - širâz*

فردا به شیراز خواهم رفت

افعال این گویش را می‌توان از دو دیدگاه تقسیم‌بندی نمود:

الف) لازم و متعدی: که هر کدام تصریف جداگانه دارد.

ب) افعال با ستاک گذشته مختوم به *-â* و دیگر افعال - همان‌طور که دیده شد - تصریف متفاوت دارند. در تمام ساخت‌های گذشته افعال دسته اول از ستاک گذشته استفاده می‌کند مگر گذشته نقلی که در آنجا *-ey* به *-â* (در سوم شخص مفرد افعال لازم و در تمام اشخاص افعال متعدی) تبدیل می‌شود. افعال دسته دوم در گذشته ساده و استمراری از ستاک گذشته و در باقی افعال گذشته از صفت مفعولی استفاده می‌کنند.

### منابع

ابراهیمی فخاری، حمیده (۱۳۷۶). توصیف گویش جرقویه (ولایتی). پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه اصفهان.

اخوان صراف، لیلیا (۱۳۷۸). توصیف رده‌شناختی زبان پهلوی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

ثمره، یدالله (۱۳۷۱). «تحلیلی بر رده‌شناسی زبان، ویژگی‌های رده‌شناسی زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*.  
س ۷، ش ۱، ۸۰-۶۱.

صحرايي، رضا (۱۳۸۴). «آینده‌نماها در زبان انگلیسی و فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱، ۳۴-۲۱.  
غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.  
قریب، بدرالزمان. «گذشته نقلی و بعید متعدی در سعدی و شباهت‌های آن‌ها با برخی از گویش‌های ایرانی  
نو». *گویش‌شناسی*. *فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ج ۱، ش ۲، ۶۵-۵۴.  
قنادی، رویا (۱۳۸۵). *توصیف رده‌شناختی گویش جرقویه*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه پیام‌نور، مرکز  
تهران.

کلباسی، ایران (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۵، ش ۲، ۸۷-۷۰.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *گویش کلیمیان اصفهان (یک گویش ایرانی)*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). «شناسه سوم شخص مفرد در مصادر فارسی». *فرهنگ (ویژه زبان‌شناسی)*. س ۹،  
ش ۱، ۳۵-۲۷.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). «تحلیل فعل ایرانی با دیدی نو». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد*. س  
۳۰، ش ۱ و ۲، ۶۵-۵۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). «نقش و جای شناسه فعل و ضمیر پیوسته در گویش‌های ایرانی». *مجله زبان‌شناسی*.  
س ۱۷، ش ۱، ۱۰۱-۷۷.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). «نشانه استمرار در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی». *گویش‌شناسی*. فرهنگستان زبان و  
ادب فارسی. ج ۱، ش ۱، ۹۷-۷۶.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی». *گویش‌شناسی*. فرهنگستان زبان و  
ادب فارسی. ج ۱، ش ۲، ۸۹-۶۶.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «وند زمان گذشته و گونه‌های آن در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی». *زبان و  
زبان‌شناسی*. *مجله انجمن زبان‌شناسی ایران*. ش ۱، ۷۴-۵۹.